

قرآن کریم  
و حقوق فرزندان در نهاد خانواده

فرزند خواندگی در آیینه ی قرآن

دکتر مرتضی رحیمی

راهکار های تعامل درست با فرزندان

در نهاد خانواده

حجه الاسلام و المسلمین علی رهبر

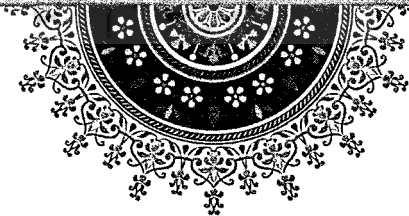
نگرش قرآنی بانو امین به روش خوشبختی

در نهاد خانه و خانواده

حجه الاسلام سید محمد رضا علاء الدین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سالنامه علم و اندیشه



#### ■ چکیده:

پذیرش کودکان بی سرپرست و یتیمان به فرزندى ، خواه به منظور کمک به آنان و خواه در جهت رفع نیازهای معنوی پدران و مادرانی که به هر دلیل فاقد فرزند هستند ، از دیر باز در جوامع بشری معمول و مرسوم بوده است . از این رو ، پذیرفتن فردی که فرزند واقعی و طبیعی زوجین محسوب نمی گردد ، تحت عنوان فرزند خواندگی در جوامع گوناگون از سابقه ای طولانی برخوردار است .

در ایران باستان به ویژه در زمان ساسانیان فرزند خواندگی مورد پذیرش و مرسوم بوده است . خصوصاً با توجه به نقشی که دین زرتشت در آن ایام داشته و اعتقاداتی که زرتشتیان در مورد فرزند خواندگی دارند و فرزند خوانده را در حکم فرزند حقیقی دانسته و آثار رابطه پدر و فرزندى را بر آن حاکم می دانند ، نهاد فرزند خواندگی دارای جایگاه ویژه ای بوده است چنان که در این باره گفته شده است :

« زرتشتیان معتقد بودند که فرزند عنوان پل صراط را دارد و کسی که فرزند نداشته باشد قادر نیست در روز قیامت از پل صراط بگذرد . لذا کسانی که صاحب فرزند نبودند برای رفع این نقیصه و طلب آموزش و عبور از پل مزبور ، فرزند بدلی برای خود انتخاب می کردند .

هندیان و ایرانیان و مردم چین قدیم چون باقی ماندن و دایر بودن کانون خانواده را لازم می دانستند و می بایست که به طور مرتب مراسم خاصی را برای نیاکان در گذشته خویش انجام دهند ، به فرزند خواندگی اهمیت می دادند و اگر کسی فرزندى نداشت با شیوه های مختلف بر حسب عادات ملی فردی را به فرزندى می گرفت . فرزند خواندگی در بین یونان نیز رایج و متداول بوده است .

چنانچه به تفصیل خواهیم دید ، به تصریح قرآن فرزند خواندگی در زمان حضرت موسی(ع) و نیز در زمان حضرت یعقوب (ع) امری متداول و رایج بوده و در عربستان پیش از ظهور اسلام نیز نمود داشته و افراد چندی توسط دیگران به فرزندگی گرفته شده اند که از جمله آنها زیدبن حارثه فرزند خوانده پیامبر اسلام (ص) می باشد .

در جاهلیت این عمل با عنوان « دعاء » و « تبنی » رایج بوده ، و همچنین در بین امت‌های متمدنی آن روز ، مانند روم و فارس که وقتی کودکی را پسر خود می خواندند ، احکام فرزند صلیبی را در حق او اجراء می کردند ، یعنی اگر دختر بود ازدواج با او را حرام می دانستند ، و چون پدر خوانده می مرد ، به او نیز مانند سایر فرزندان ارث می دادند .

فرزند خواندگی در صورتی مقبول است که امکان به فرزندگی گرفتن فردی که به فرزندگی گرفته می شود باشد ، از این رو چنانچه فرد جوانی شخص پیری را به فرزندگی بگیرد فرزند خواندگی معنی ندارد ، همین طور اگر انسان ، حیوانی را به فرزندگی بگیرد معقول و منطقی نیست .

### ■ کلید واژه:

فرزند خواندگی در حقوق موضوعه ، عهد انبیاء ، دوره جاهلیت و عصر اسلام

■ فرزند خواندگی در حقوق موضوعه

فرزند خواندگی در سیستم های حقوق کشورهای مختلف جهان نیز به شیوه های متفاوتی انعکاس یافته و در ارتباط با آن تعاریف گوناگونی ارائه شده است ، چنانچه برخی گفته اند : « فرزند خواندگی یا تبنی آن است که کس دیگری را که فرزند نسیبی او نیست به فرزندگی بپذیرد . فرزند خواندگی در صورتی که به رسمیت شناخته شده باشد ، نوعی قرابت ایجاد می کند ، قرابتی که صرفاً حقوقی است نه طبیعی ، به عبارت دیگر با قبول فرزند خواندگی ، قانون یک رابطه مصنوعی پدر - فرزندگی یامادر - فرزندگی بین دو نفر ایجاد می کند . »

با توجه به مقررات حقوق اسلام ، در حقوق ایران نهادی به عنوان فرزند خواندگی به این مفهوم که فرزند خوانده از هر حیث در حکم فرزند واقعی باشد و از آثار رابطه نبوت بهره مند شود ، وجود ندارد ، اما با توجه به آن که نوع دوستی و کمک به نیازمندان در فرهنگ ایران و فرهنگ اسلام مورد تأکید و پذیرش قرار گرفته و به دلیل تأکیداتی که در اسلام در مورد ضرورت رسیدگی به ایتام و اطفال بی سرپرست مطرح شده است ، مقررات مدونی به منظور سرپرستی اطفال بی سرپرست وضع گردیده و اجرا می شود که بعضاً از آن به فرزند خواندگی ناقص تعبیر شده است . این مقررات در قانون اساسی و قوانین عادی انعکاس یافته است . به موجب بند دوم از اصل بیست و یکم ، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، دولت موظف به حمایت از مادران و کودکان بی سرپرست گردیده و قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ ، نیز به منظور تأمین منافع مادی و معنوی آنان ، شرایط خاصی را برای خانواده هایی که می خواهند سرپرستی اطفال بدون سرپرست را به عهده بگیرند وضع

نموده است. ماده ۱۱ قانون مذکور، وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت سرپرستی او را از لحاظ نگاهداری و تربیت و نفقه و احترام، با حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر برابر نهاده است.

## ■ فرزند خواندگی در عهد انبیاء الهی :

### ■ فرزندخواندگی در زمان حضرت یعقوب (ع)

قرآن از وجود و رواج فرزند خواندگی در زمان حضرت یعقوب (ع) خبر داده و در مورد حضرت یوسف (ع) اشاره نموده که عزیز مصر در هنگام مشاهده یوسف (ع) به همسرش توصیه کرده که یوسف را گرامی دارد، باشد که در آینده برایشان مفید واقع شود و یا ایشان را به فرزندى بگیرند، خداوند در این باره فرموده:

«وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مَن تَأْوِيلَ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (يُوسُفَ/ ۲۱)

و آن کسی که او را از سرزمین مصر خرید [عزیز مصر] به همسرش گفت: مقام وی را گرامی دار (و به چشم بردگان به او نگاه نکن) شاید برای ما سودمند باشد و یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم.

وقتی که عزیز مصر یوسف را خرید، او ده ساله بود و سیزده سال در خانه عزیز اقامت داشت، و در سن سی سالگی ریّان بن ولید (عزیز مصر) او را به وزارت خود برگزید، و در سی و سه سالگی خداوند به او حکمت و علم آموخت و هنگامی که صد و بیست ساله بود از دنیا رحلت

فرمود. گفته شده است: عزیز مصر او را به چهل دینار و یک جفت کفش و دو جامه سفید، خرید.

از آیه یاد شده

استفاده می‌شود که عزیز مصر که پادشاه یا وزیر مصر بوده عقیم یا عنین بوده و فرزندى نداشت و در اشتیاق فرزند به سر می‌برد، هنگامی که چشمش به این کودک زیبا و برومند افتاد، دل به او بست که به جای فرزند برای او باشد. علی بن ابراهیم قمی به عقیم بودن عزیز مصر تصریح کرده و گفته: «و لم یکن له ولد». با توجه به این امر مفسران چندی آیه یاد شده را دلیل بر وجود فرزند خواندگی در زمان حضرت یعقوب و امت های گذشته گرفته و عبارت «تتخذہ ولداً» را به صورت فرزند خواندگی یا تبنی تفسیر نموده اند.

### ■ فرزندخواندگی در زمان حضرت موسی (ع)

از پاره ای از آیات قرآن استفاده می‌شود که فرزند خواندگی در زمان حضرت موسی (ع) امری متداول و رایج بوده، زیرا پس از آن که مادر حضرت موسی (ع) به امر خداوند حضرت موسی (ع) را به درون صندوقی نهاد و در دریا انداخت، فرعون در حالی که آسیه (همسرش) با او بود در رود نیل سیاهی را دید که امواج آب آن را بالا می‌آورد و باد حرکتش می‌دهد تا آن که به درب قصر فرعون رسید، فرعون دستور داد او را از آب گرفتند و پیش او بردند، وقتی صندوق را باز کرد کودکی را در آن یافت و گفت: این کودک اسرائیلی است، خداوند متعال محبت شدیدی از موسی (ع) را در قلب فرعون القا نمود و هم چنین در قلب آسیه همسر فرعون



فرزندانش دختر باشند، در حقیقت بلا عقب و اجاق کور است)، و همین اعتقاد منشأ پیدایش عمل تبنی (فرزندگیری) شد، یعنی باعث آن شد که اشخاص بی پسر، پسر دیگری را فرزند خود بخوانند و ملحق به خود کنند، و تمامی آثار فرزند واقعی را در مورد او هم مترتب سازند، برای اینکه می‌گفتند خانه‌ای که در آن فرزند پسر نیست محکوم به ویرانی و نسل صاحب خانه محکوم به انقراض است، لذا ناچار می‌شدند بچه‌های پسر دیگران را فرزند خود بخوانند، تا به خیال خودشان نسلشان منقرض نشود، و با این که می‌دانستند این فرزند خوانده، فرزند دیگران است و از نسل دیگران آمده، با این وجود فرزند قانونی خود به حساب می‌آوردند، و به او ارث می‌دادند و از او ارث می‌بردند، و تمامی آثار فرزند صلبی را در مورد او مترتب و جاری می‌کردند. و وقتی مردی از این اقوام یقین می‌کرد که عقیم است و هرگز بچه‌دار نمی‌شود، دست به دامن یکی از نزدیکان خود از قبیل: برادر و برادر زاده می‌شد، و او را به بستر همسر خود می‌برد تا با او جماع کند، و از این جماع فرزند حاصل شده، و او آن فرزند را فرزند خود بخواند و خاندان او باقی بماند.»

بر این اساس فرزند خوانده‌ها از تمام حقوقی که فرزندان حقیقی برخوردار بودند، از جمله ارث برخوردار بودند، چه آن که در زمان جاهلیت مردم از سه طریق از یکدیگر ارث می‌بردند که عبارت بودند از :

(۱) -نسب که در اولاد مذکر و جنگجویان مرد منحصر بود و از این رو زنان و کودکان از ارث محروم می‌شدند.

(۲) - از طریق فرزند خواندگی، یعنی به فرزندگی گرفتن فرزندان دیگران، که صیغه‌ای

و فرعون وقتی خواست او را بکشد زن فرعون گفت روشنی چشم من و تو باشد او را نکشید شاید نفع او به ما برسد یا او را برای خود به فرزندگی بگیریم.

(وَقَالَتُ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَكَّ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا) (قصص / ۸)

سخن آسیه از آن روی بوده که فرعون دارای فرزند نبود، و آسیه از این راه می‌خواست او را به طمع بیندازد، تا به این وسیله او را به فرزندگی بگیرد و از نفع وی بهره مند شود. فرعون، موسی (ع) را به آسیه بخشید و آسیه به تربیت موسی (ع) مشغول شد.

برخی از مفسرین اشاره نموده اند که فرعون فرزند ذکور نداشته و از همین روی پیشنهاد فرزند خواندگی موسی (ع) را مطرح نموده است

### ■ فرزند خواندگی در زمان جاهلیت :

آیات قرآن نشان دهنده آن هستند که پیش از ظهور اسلام در محیط عربستان فرزند خواندگی امری متداول و رایج بوده است، علت رواج فرزند خواندگی در زمان مزبور آن بوده که قوام و بقای جامعه و خانواده به مردان و اولاد ذکور دانسته می‌شد و زنان در این خصوص حقی نداشتند و تبع مردان به حساب می‌آمدند، علامه طباطبایی در این باره گفته است: «و همین که دیدید می‌گفتند که قوام اجتماع به وجود مردان است، باعث شد که معتقد شوند به اینکه اولاد حقیقی انسان، فرزندان پسر می‌باشند، و بقای نسل به بقای پسران است، (و اگر کسی فرزند پسر نداشته باشد و همه

شبیبه عهد و سوگند (ولاء) داشته است.

(۳) - از طریق عهد و سوگند که از آن به ولاء تعبیر می شد، به گونه ای که فردی به شخص دیگر در حالی که دست یگدیگر را گرفته بودند می گفت: «دمی دمک و هدمی هدمک و ناری نارک و حربی حربک و سلمی سلمک و ترثنی و ارثک و تطلب بی و اطلب بک و تعقل عنی و اعقل عنک» پس از آن فرد هم پیمان به مقدار یک ششم از میراث هم پیمان خود ارث می برد. در آغاز اسلام و پیش از نزول آیات ارث وضع به همین منوال بود، اما به سرعت برادری اسلامی جای آن را گرفت و فقط مهاجرین از انصار که با ایشان عقد اخوت و برادری بسته بودند ارث می بردند، پس از آن که اسلام توسعه بیشتری یافت، توسط آیات ارث، حکم ارث خویشان سببی و نسبی تشریح شد و حکم برادری اسلامی در زمینه ارث نسخ گردید.

در زمان جاهلیت برای فرزند خواندگی در جلسه عمومی و در حضور مردم کودک یا بچه مورد نظر به فرزندگی گرفته می شد، از جمله کسانی که به فرزندگی گرفته شدند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- زید بن حارثه بن شراحیل کلبی که پس از فوت پدرش حارثه تحت سرپرستی جدش قرار گرفت و در کودکی از قبیله اش کلب اسیر شد و حکیم بن حزام آن را برای عمه اش خریداری کرد و خدیجه همسر پیامبر (ص) را به پیامبر (ص) هدیه نمود و حضرت ایشان را آزاد کرد، پس از مدتی پدر بزرگش و عمویش که در جستجوی او بودند، او را پیدا کردند و پیامبر (ص) زید را بین باقی ماندن نزد خویش یا رفتن نزد پدر بزرگش مخیر نمود و زید باقی ماندن نزد

پیامبر (ص) را ترجیح داد، از همین روی موجب ناراحتی پدر بزرگش از وی شد و پیامبر (ص) او را به فرزندگی گرفت، و قریش را گواه گرفت که

آن دو از هم ارث می برند و از آن پس زید بن محمد نامیده شد، این امر در زمانی اتفاق افتاده که پیامبر (ص) به پیامبری مبعوث نشده بود.

بر اساس روایت و نقلی دیگر، پدر زید در جستجوی فرزندش می رود و پس از مدتی او را نزد رسول خدا (ص) می یابد و از او می خواهد که به خانواده اش ملحق شود و رسول خدا (ص) او را به ماندن نزد خودش یا ملحق شدن به خانواده اش مخیر می سازد و زید، پیامبر (ص) را بر خانواده اش ترجیح می دهد و پس از ناراحتی پدرش رسول خدا (ص) او را به فرزندگی می گیرد.

۲- حذیفه که سالم غلام خویش را به فرزندگی گرفت.

۳- خطاب پدر عمر که عامر بن ابی ربیع را به فرزندگی گرفت.

۴- مقداد بن عمرو که اسود بن عبد یعوث او را به فرزندگی گرفته و همین نسبت برای او شهرت یافته و از این روی مقداد بن اسود نامیده شده است. وی در هنگام نزول آیات مربوط به الغای فرزند خواندگی خودش را مقداد بن عمرو نامیده است.

■ فرزند خواندگی در عصر اسلام:

در هنگام ظهور اسلام نیز فرزند خواندگی

و زید مسلمان شد، از آن روز مردم به وی می‌گفتند: مولی محمد (ص).

در آیات یاد شده، کلمه «ادعیاء» جمع دعی، به معنای پسر خوانده است که در آیات یاد شده توصیه شده که فرزند خوانده ها به نام پدرانشان صدا زده شوند نه به نام پدر خوانده ایشان، و چنانچه نام پدران واقعی ایشان مجهول باشد، ایشان را با عنوان مولی (دوست یا برادر) صدا بزنند و چنانچه از روی خطاء نه عمد ایشان را با نام پدر خوانده هایشان صدا بزنند ایرادی ندارد.

ظاهر آیه نشان دهنده آن است که چنانچه از روی عمد به شیوه زمان جاهلیت فرزند دیگری را فرزند خود بخوانند حرام است، اما اگر به شیوه یاد شده نباشد و مثلاً شخص بزرگتر شخص کوچکتر را از روی دلسوزی و مهربانی فرزند خود بنامد حرام نمی باشد، با این وجود برخی از فقهاء چنین تعبیری را به دلیل تشبیه به کفار مکروه دانسته اند. در این خصوص تفاوتی نمی کند فردی که به نام پدر خوانده اش منتسب می شود مذکر باشد یا مؤنث، هر چند که در زمان جاهلیت فرزند خواندگی مؤنث روی نداده است. همان طور که انتساب فرزند به غیر پدر ممنوع است انتساب اشخاص بزرگ به شیوه زمان جاهلیت به غیر پدرانشان با علم به این که پدر ایشان نیستند ممنوع می باشد و بسیاری از دانشمندان اسلامی آن را از گناهان کبیره برشمرده اند. در پاره ای از روایات انتساب فرزندان به غیر پدرانشان مورد نکوهش قرار گرفته، چنانچه گفته شده که پیامبر (ص) فرموده اند: «من ادعی الی غیر ابیه او تولی غیر موالیه فعلیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین» همچنین در حدیث دیگری فرموده اند: «ثلاث فی الناس کفر: الطعن فی النسب و النیاحة علی المیت و الاستمطار بالنجوم»

امری متداول و رایج بوده به گونه ای که مسلمانان برخی از یتیمان را به فرزندی گرفته و با ایشان همانند فرزندانشان رفتار می کردند. این امر با توجه به توصیه های مکرر اسلام نسبت به یتیمان و محبت ورزیدن به ایشان و نخوردن اموال آنها امری مطلوب و پسندیده بوده است، با نزول آیات مربوط به فرزند خواندگی جاری شدن قوانین مربوط به فرزندان حقیقی در خصوص فرزند خوانده ها لغو شد. آیاتی که در خصوص فرزند خواندگی در زمان اسلام سخن می گویند به چند دسته تقسیم می شوند:

\*الف- آیاتی که در آنها از انتساب فرزندان

به غیر پدرانشان نهی می کنند:

۲۰۱- (... و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم ذلکم قولکم بأفواهمکم و الله یقول الحق و هو ینهدی السبیل. ادعوهم لآبائهم هو افسط عند الله فإن لم تعلموا آباءهم فإخوانکم فی الدین و مالیکم و لیس علیکم جناح فیما أخطأتم به و لکن ما تعدت قلوبکم و کان الله غفوراً رحیماً). - سوره احزاب، آیه ۵

در تفسیر قمی در ذیل آیه «و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم» می‌گوید: پدرم از ابن ابی عمیر، از جمیل، از امام صادق (ع) برایم حدیث کرد، که فرمود: سبب نزول این آیه این بود که وقتی رسول خدا (ص) با خدیجه دختر خوید ازدواج کرد، به منظور تجارت از مکه به عکاظ رفت و در آنجا زید را دید که در معرض فروش قرار گرفته، او را جوانی زیرک و تیزهوش و عقیف یافت، پس وی را خریداری کرد، و همین که به نبوت رسید، زید را به اسلام دعوت نمود،

همچنین در حدیث دیگری آمده که «ملعون من فرق»

\*ب- آیاتی که از عدم شمول ارث برای فرزند خوانده ها سخن می گویند:

چنانچه گذشت در زمان جاهلیت ، فرزند خواندگی و برادر خواندگی از جمله اسباب ارث بشمار می رفت که اسلام در طی آیاتی آنها را رد کرده و نسبیت واقعی را از جمله اسباب ارث برشمرده است ، از جمله:

(۱)- النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (احزاب/۶)

پیامبر (ص) به مؤمنان اولی و شایسته تر است از- خودشان و همسران او مادران ایشان هستند و صاحبان رحم( خویشاوندان) بعضی از آنها اولی و مقدم بر برخی دیگر هستند در کتاب خدا از مؤمنان و مهاجران مگر آنکه به دوستانتان خوبی کنید(از طریق وصیت و...)، این در کتاب خدا نوشته شده است.

قسمت اول آیه در خصوص گروهی سخن می گوید که پیامبر(ص) ایشان را به جهاد فراخواند و آنها گفتند که باید از پدران و مادرانشان اجازه بگیرند و آیه با بیان این که پیامبر(ص) به منزله پدر مؤمنین است سخن ایشان را رد می کند، و از سویی فرزند خواندگی را رد کرده و اشاره می کند که با توجه به آن که پیامبر(ص) پدر مؤمنان است دلیلی ندارد که برای او فرزندی خاص مثل زید را قایل شویم . قسمت دوم آیه در خصوص حرمت ازدواج

مؤمنان با زنان رسول خدا(ص) صحبت می کند، و قسمت سوم آیه با بیان این که خویشاوندی حقیقی از اسباب ارث است ، سبب ارث بودن فرزند خواندگی و برادر خواندگی ، مثل برادر خواندگی بین انصار و مجاهدین و موارد دیگر را نفی می کند. این مفهوم در آیه ۷۵ سوره انفال نیز آمده که خداوند در آن فرموده است «اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» .

هر چند که آیه فرزند خواندگی و برادر خواندگی و...را از اسباب ارث نمی داند، با این وجود نیکی و توجه مالی به ایشان را از طرق دیگر همچون وصیت و هبه نفی نمی کند، زیرا اطلاق و شمول معروف ، موارد یاد شده و مشابه آن را نفی نمی کند، چنانچه موارد یاد شده در حال بیماری متصل به موت و یا مربوط به پس از مرگ باشد ، باید از ثلث مال تجاوز نکند و در صورت تجاوز رضایت وراث شرعی ضروری است .

(۲)- يُوْصِيْكُمْ اللّٰهُ فِى اَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنثٰى فَاِنْ كُنَّ نِسَاً فَاُولٰٓئِكَ لَنْ يَكُنَ لَهُنَّ كُنْهٌ مَّا تَرَكَ وَاِنْ كَانَتْ وَاٰحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَاِذَا مَلَكَتْ جَنَابًا فَلَهَا النِّصْفُ مِمَّا تَرَكَ وَاِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ فَلَهَا مِنْهُ النِّصْفُ مِمَّا تَرَكَ وَاِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ فَلَهَا مِنْهُ النِّصْفُ مِمَّا تَرَكَ وَاِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ فَلَهَا مِنْهُ النِّصْفُ مِمَّا تَرَكَ وَاِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ فَلَهَا مِنْهُ النِّصْفُ مِمَّا تَرَكَ





یعنی امکان ندارد که دو نوع محبت متضاد در فردی جمع شود، یعنی محبت به عنوان فرزند خوانده با محبت به عنوان فرزند واقعی قابل جمع نیستند، زیرا امکان ندارد که در یک سینه دو دل وجود داشته باشد که با یکی چیزی را دوست بدارد و با دل دیگر متضاد همان چیز را، بر همین اساس خداوند فرموده:

« مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (الحزاب/۴) » «خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده است.»

بر اساس آیه مورد بحث، فرزند دیگری را فرزند خود خواندن دو متنافی است که در یک قلب جمع نمی‌شود. همان طور که ظهار که در دنباله آیه بیان شده، یعنی همسر خود را به مادر خود تشبیه نمودن و او را مادر نامیدن جمع بین دو متنافی غیر قابل جمع در دل می‌باشد. با توجه به آن که دنباله آیه مورد بحث در خصوص فرزند خواندگی زید بن حارثه سخن می‌گوید، آیه به نوعی برای رد فرزند خواندگی مقدمه چینی نموده و مخاطب را برای پذیرش آن آماده می‌فرماید.

\*د- آیاتی که فرزند خواندگی را موجب محرمیت و مصاهره نمی‌دانند:

چنانچه گذشت، در زمان جاهلیت و آغاز ظهور اسلام فرزند خوانده‌ها از حیث ارث و محرمیت و عدم جواز ازدواج پدر خوانده‌ها با همسران فرزند خوانده‌ها قوانین پدران و فرزندان واقعی داشتند، اما با نزول آیاتی این قوانین تغییر یافت و به موجب پاره‌ای از آیات مسأله محرمیت و عدم جواز ازدواج پدر خوانده‌ها با همسران فرزند خوانده‌هایشان و نیز عدم ازدواج فرزند خوانده‌ها با همسران پدر خوانده‌هایشان لغو گردید، که از جمله آنها می‌توان به

خداوند شما را در باره فرزندان سفارش می‌فرماید که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر بوده باشد دو سوم میراث از آن آنهاست و اگر یکی بوده باشد نیمی (از میراث) از آن او است، و چنانچه میت فرزندی داشته باشد، برای پدر و مادر آن میت هر کدام یک ششم میراث است، و اگر میت فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند برای مادر او یک سوم است و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (همه اینها) بعد از انجام وصیتی است که میت کرده است و بعد از ادای دین است- شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندان کدامیک برای شما سودمندترند- این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

این آیه و آیات بعد در سوره نساء و دیگر آیات ارث که در آنها میزان سهم هریک از وراثت بیان شده بیان می‌دارند که نسب از اسباب ارث مقبول از نظر اسلام است و بر خلاف جاهلیت و آغاز اسلام، فرزند خواندگی و برادر خواندگی و موارد دیگر از اسباب ارث نمی‌باشند. علاوه بر آن افرادی همچون، بنده، مرتد، مکاتب، ام‌ولد، قاتل عمدی، اهل دو ملت یا دو مذهب مختلف بودن، مجهول بودن وارث، مجهول بودن تاریخ موت از ارث ممنوع می‌باشند.

\*ج- آیاتی که به لحاظ محبت، فرزند خواندگی را نفی می‌کنند:

بر اساس این نوع آیات، جمع بین فرزند خوانده و فرزند واقعی ممکن نیست،

موارد زیر اشاره نمود:

(۱) - حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ  
 بَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَاتُكُمْ وَ  
 خَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَ  
 أُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ  
 مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ  
 رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ  
 نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ  
 لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ  
 عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ  
 أَصْلَابِكُمْ (نساء/۲۲)

حرام شد بر شما ازدواج با مادر و دختر و  
 خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر  
 خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی  
 و مادر زن و دختران زن که در دامن شما  
 تربیت شده‌اند اگر با زن مباشرت کرده  
 باشید پس اگر دخول با زن نکرده طلاق  
 دهید باکی نیست که با دخترش ازدواج  
 کنید، و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی (نه  
 زن پسرخوانده) شما.

در این قسمت آیه و دنباله آن، محارمی  
 که محرم انسان بوده و به این دلیل ازدواج  
 با آنها ممنوع است معرفی شده اند، از جمله  
 محارم مورد اشاره، که جمله «حلائل ابناءکم  
 الذین من اصلابکم» به آن اشاره دارد زنان  
 فرزندان صلبی می باشند که بر پدران واقعی  
 اشان حرام می باشند، قید «اصلابکم» نشانگر  
 آن است که مسأله حرمت ازدواج بر خلاف  
 سنت رایج در زمان جاهلیت و اوایل ظهور  
 اسلام، شامل زنان فرزندان غیر صلبی یا فرزند  
 خوانده ها نمی شود.

از سویی بر اساس آیه «و لاتتکحوا ما  
 نکح آبائکم» (نساء/۲۲) ازدواج نکنید با زنانی

که پدرانتان با ایشان  
 ازدواج نموده اند، ازدواج  
 فرزندان واقعی یا صلبی  
 با همسر پدران واقعی  
 حرام و ممنوع است،  
 این امر نیز فرزندخوانده  
 ها و نیز پدر خوانده ها را شامل نمی شود.

با توجه به آن که سه نوع فرزند قابل  
 تصور است که عبارتند از: فرزندان نسبی و  
 فرزندان رضاعی و فرزند خوانده ها، مسأله عدم  
 محرمیت در مورد فرزند خوانده ها و همسران  
 ایشان و پدر خوانده هایشان و نیز همسران پدر  
 خوانده ها و پسر خوانده هایشان، در خصوص  
 رضاع صادق نیست، یعنی ممکن است که از  
 طریق رضاع و شیرخوارگی بین موارد یاد شده  
 محرمیت ایجاد شود. از همین روی است که  
 در خصوص سالم یکی از فرزند خوانده های  
 زمان جاهلیت گفته شده که، پیامبر(ص) برای  
 محرمیت وی با مادر خوانده اش به مادر خوانده  
 اش فرموده: او را شیر بده و سهله مادر خوانده  
 وی به رسول خدا(ص) عرض کرده چگونه به  
 او شیر دهم در حالی که وی مرد بزرگی است؟  
 و حضرت تبسم نموده و فرموده اند: دانستم  
 که وی مرد شده است. از سویی سالم در  
 یک خانه با خانواده پدر خوانده اش ابوحنیفه  
 سکونت داشته و در هنگام نزول آیه «ادعوهم  
 لابائهم» (احزاب/۵) ورود سالم به منزل  
 ابوحنیفه برای ابوحنیفه ناخوشایند بود و از  
 طرفی اختصاص منزلی دیگر به سالم دشوار بود  
 ، از همین روی ابوحنیفه نزد رسول خدا(ص)  
 آمده و از ایشان چاره می خواهد. و بر اساس  
 دیدگاه اهل سنت، رسول خدا(ص) به دلیل  
 ضرورت، برای حلال شدن سالم که مردی  
 شده بود راه حل ارضاع را پیشنهاد می کنند،

## کوتز

### فصلنامه فکری

این راه حل مخصوص سالم بوده و موارد مشابه را شامل نمی‌شود، چه آن که بر اساس دیدگاه فقهی اهل تسنن به شرط دو ساله و حد اکثر دوساله ونیم بودن فرزند شیر خوار امکان نشر حرمت و ایجاد محرمیت وجود دارد.

او را پیشنهاد کرده و پیامبر(ص) زید را از این کار بر حذر داشته و او را به پرهیز و ترس از خدا سفارش فرموده است و هنگامی که رسول خدا(ص) به منصرف کردن زید از جدایی با همسرش موفق نمی‌شود بین زید و همسرش طلاق و جدایی حاصل شده و پس از آن برای از بین بردن دیدگاه حرمت زنان فرزند خوانده ها بر پدر خوانده هایشان که پیش از آن معمول بوده پیامبر(ص) با همسر زید ازدواج نموده و به این صورت دیدگاه یاد شده را باطل می‌فرماید ، و نشان می‌دهند که حرمت ازدواج مخصوص زنان فرزندان واقعی است و شامل زنان فرزند خوانده ها نمی‌شود.

(۲) - وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (احزاب/۳۷)

از جمله « وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ » است — فاده می‌شود که آنچه رسول خدا(ص) پنهان داشته و به دلیل ترس آن را اظهار نمی‌کرده و جوب ازدواج وی با همسر زید بوده که به دلیل از بین بردن حرمت ازدواج پدر خوانده با همسر فرزند خوانده صورت گرفته نه به دلیل لذت و هواهای نفسانی.

و هنگامی که به کسی که هم خداوند و هم خود تو در حق او نیکی کرده بودی ، گفتی همسرت را نزد خویش نگه دار و طلاق مده و از خداوند پروا کن و چیزی را در دل خود پنهان می‌داشتی که خداوند آشکار کننده آن بود و از مردم بیم داشتی، حال آنکه خداوند سزاوارتر است به این که از او بیم داشته باشی، آن گاه چون زید از او حاجت خویش برآورد، او را به همسری تو برآوردیم، تا برای مؤمنان در مورد همسران پسر خواندگانشان - به ویژه آن گاه که از ایشان حاجت خویش را برآورده باشند - محظوری نباشد، و امر الهی انجام یافتنی است.

از سویی نقشه منافقان که می‌خواستند پس از وفات رسول خدا(ص) زید را به جای علی (ع) وارث و جانشین رسول خدا(ص) قرار دهند باطل و نقش بر آب می‌شود.

### نتیجه گیری:

با توجه به آنچه گذشت نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱- مسأله فرزند خواندگی قدمت و سابقه

بر اساس آیه یاد شده ، زید فرزند خوانده رسول خدا(ص) که رسول خدا(ص) به دلیل آزاد کردن وی به او لطف نموده است ، با زینب ازدواج نموده و به دلیل ناسازگاری با وی نزد رسول خدا(ص) آمده و مسأله طلاق

ازدواج و نیز جریان ارث در خصوص فرزندان صلیبی و پدران واقعی قابل قبول است و شامل فرزند خوانده ها نمی شود، محرمیت فرزند

خوانده ها از طرق دیگری همچون شیرخوارگی و ازدواج امکان پذیر است، از سویی برای تأمین آینده فرزند خوانده ها و رهایی از مشکل انحصار سبب ارث به خویشان نسبی واقعی، از طریق مواردی چون صلح و هبه تأمین آینده فرزند خوانده ها امکان پذیر می باشد و مشکل فقهی و شرعی و قانونی ندارد.

۶- ابتدا فرزند خواندگی شامل اولاد ذکور بوده و اولاد اناث را شامل نمی شده است اما بتدریج با توجه به جایگاهی که زنان در سایه دین اسلام و علم در جوامع بشری پیدا کرده اند، فرزند خواندگی اولاد اناث را نیز شامل شده است.

خیلی طولانی دارد و در مذاهب گذشته مورد توجه و معمول بوده است، پیش از ظهور اسلام نیز این امر به دلیل وقوع موارد چندی متداول و رایج بوده است.

۲- امروزه به دلیل آن که بسیاری از خانواده ها امکان فرزندار شدن برای آنها وجود ندارد، فرزند خواندگی در کشورهای گوناگون جهان امری معمولی و متداول و رایج می باشد و در حقوق کشورهای مختلف راهکارهایی برای حمایت از فرزند خوانده ها و خانواده های جدید و قدیم ایشان راهکارهایی پیشنهاد شده است. حقوق ایران نیز با توجه به آن که از منابع اسلامی برگرفته شده نهادی به نام فرزند خواندگی وجود ندارد در عین حال از طرق قوانین دیگری این امر به رسمیت شناخته شده و برای آن شرایط و راهکارهایی بیان شده است.

۳- با وجود آن که اسلام به صور گوناگون فرزند خواندگی را رد کرده، در عین حال توجه به یتیمان و افراد بی سرپرست را در دستور کار خود قرار داده و مسلمانان را به آن توصیه فرموده است، از همین روی است که در آغاز اسلام نیز فرزند خواندگی متداول و رایج بوده است.

۴- با توجه به توصیه آیات قرآنی در خصوص صدا زدن افراد با نام پدران واقعی شان، چنانچه نام پدران واقعی فرزند خوانده ها مشخص باشد، باید فرزند خوانده ها پدر و مادر واقعی خویش را بشناسند و با آنها رابطه داشته باشند، همان طور که در خصوص زید بن حارثه که رسول خدا(ص) او را به پیوستن به پدر و فامیل خویش مخیر ساخته و ایشان رسول خدا(ص) را ترجیح داده، روی داده است.

۵- با توجه به آن که قوانین محرمیت و

منابع و مأخذ

۲۷- کنز العمال: المتقی الهندی ، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق، تحقیق شیخ بکری حیاتی و شیخ صفوة السقا  
 ۲۸- نگرشی بر وضعیت حقوقی و شرعی باروری مصنوعی: مهرپور ، حسین ، مجله تحقیقات حقوقی ، شماره ۲۰، سال ۱۳۷۶ش

\*\*\*\*\*

پی نوشت

- ۱- محمد متولی ، قانون حاکم بر فرزند خواندگی از نظر مقررات داخلی و حقوق بین الملل خصوصی ایران ، مجله کانون وکلای دادگستری ، شماره ۷۷۰ ، سال ۱۳۷۹ش
- ۲- احکام قرآن خزایی، ۸۸/
- ۳- تفسیر المیزان ۲/۲۶۵
- ۴- ترجمه تفسیر المیزان ۱/۶/۴۱۱
- ۵- التبیان فی تفسیر القرآن ۲/۳۹۱
- ۶- محمد متولی ، قانون حاکم بر فرزند خواندگی از نظر مقررات داخلی و حقوق بین الملل خصوصی ایران ، مجله کانون وکلای دادگستری ، شماره ۷۷۰ ، سال ۱۳۷۹ش
- ۷- جوامع الجامع ۱۸۲/۲
- ۸- تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲/۳۴۲
- ۹- احکام القرآن ابن عربی ۲/۳۲۳ و تفسیر روح البیان ۴/۲۲۷، و الجامع لاحکام القرآن ۱۰/۱۶۰
- ۱۰- تفسیر روح البیان ۶/۳۸۵
- ۱۱- تفسیر المیزان ۲/۲۶۶ و ترجمه المیزان ۱/۲/۴۰
- ۱۲- الامثل ۵/۵۱۲ و التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج ۴/۲۷۲ و تفسیر البحر المحیط ۲/۲۴۷ و التفسیر الحدیث ۱۰/۱۸
- ۱۳- تفسیر آیات الاحکام ۶/۶۲۵ و التفسیر الحدیث ۱۰/۲۵۷ و حاشیه السنندی ۶/۱۰۵، تفسیر مراغی ۲۱/۱۲۶، التفسیر المنیر ۲/۲۲۷، و التحریر و التنویر ۲۱/۱۸۷
- ۱۴- تفسیر الحدیث ۱۰/۲۵۲
- ۱۵- تفسیر القمی ۲/۱۷۲
- ۱۶- تفسیر آیات الاحکام ۶/۶۲۸
- ۱۷- الفتاوی الکبری ۲/۴۹۰
- ۱۸- کنز العمال ۱۶/۵۶
- ۱۹- السنن الکبری ۹/۱۲۸
- ۲۰- التفسیر الحدیث ۱۰/۲۵۴ و ۲۵۵
- ۲۱- عمده القاری ۲۳/۲۲۹ و التفسیر الکبیر ۹/۱۶۵
- ۲۲- تفسیر المیزان ۱۶/۲۷۵
- ۲۳- آلاء الرحمن ۲/۷۱
- ۲۴- فتح الباری ۴/۱۴۹
- ۲۵- حاشیه السنندی ۶/۱۰۵
- ۲۶- الفقه علی المذاهب الخمسة ۲/۳۱۸
- ۲۷- تفسیر المیزان ۱۶/۲۳۴
- ۲۸- احکام قرآن خزایی، ۹/۸۹

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن: بلاغی نجفی ، محمد جواد، قم ، ۱۴۲۰ق، چاپ اول
- ۳- الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل : مکارم شیرازی، ناصر ، مدرسه امام علی بن ابی طالب ، قم ، ۱۴۲۱ق
- ۴- احکام قرآن : خزایی ، محمد ، انتشارات جاویدان ، ۱۳۶۱ش ، چاپ پنجم
- ۵- احکام القرآن : ابن عربی ، محمد بن عبد الله ، بی تا ، بی جا
- ۶- المیزان فی تفسیر القرآن : طباطبایی ، محمد حسین ، دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم ۱۴۱۷ق ، چاپ پنجم
- ۷- البحر المحیط : ابی حیان اندلسی ، محمد بن یوسف ، دار النشر ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ۱۴۲۲ق ، تحقیق شیخ عادل احمد عبد الوجود و دیگران
- ۸- التبیان فی تفسیر القرآن: طوسی ، محمد بن حسن، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، بی تا
- ۹- تفسیر آیات الاحکام: سائیس ، محمد علی ، بی تا ، بی جا
- ۱۰- التحریر و التنویر: ابن عاشور ، محمد بن طاهر ، بی تا ، بی جا
- ۱۱- ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن: موسوی همدانی ، محمد یاقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم ، قم ۱۳۷۴ش ، چاپ پنجم
- ۱۲- التفسیر الحدیث: دروزه، محمد عزت ، دار احیاء الکتب العربیة ، قاهره ، ۱۳۸۲ق
- ۱۳- تفسیر روح البیان: حقی بروسوی ، اسماعیل ، دارالفکر ، بیروت ، بی تا
- ۱۴- تفسیر علی بن ابراهیم قمی : قمی ، ابو الحسن علی بن ابراهیم ، قم ، ۱۴۰۴ق ، مؤسسه دارالکتب ، قم ، چاپ سوم
- ۱۵- التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب) : فخر رازی ، ابو عبد الله محمد بن عمر ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، ۱۴۲۰ق ، چاپ سوم
- ۱۶- تفسیر المراغی : مراغی ، احمد بن مصطفی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، بی تا
- ۱۷- التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج: زحیعی ، وهبة بن مصطفى ، دارالفکر المعاصر ، بیروت ، ۱۴۱۸ق ، چاپ دوم
- ۱۸- الجامع لاحکام القرآن: قرطبی ، محمد بن احمد ، انتشارات ناصر خسرو ، تهران ۱۳۶۴ش ، چاپ اول
- ۱۹- جوامع الجامع: طبرسی ، فضل بن حسن ، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم ، تهران ۱۳۷۷ش ، چاپ اول
- ۲۰- حاشیه السنندی علی السنائی : السنندی ، نور الدین عبد الهادی ابوالحسن، دار النشر مکتب المطبوعات الاسلامیة ، حلب، ۱۴۰۶ق، الطبعة الثانية ، تحقیق عبد الفتاح ابو غده
- ۲۱- السنن الکبری: بیهقی، احمد بن حسین بن علی ، دارالفکر ، بیروت ، بی تا
- ۲۲- عمده القاری شرح صحیح البخاری: العینی ، بدر الدین محمد بن احمد ، بیروت ، بی تا
- ۲۳- الفتاوی الکبری: ابن تیمیة ، ابو العیاس تقی الدین احمد بن عبد الحلیم ، دار النشر ، دار المعرفة ، بیروت ، بی تا
- ۲۴- فتح الباری شرح صحیح البخاری: العسقلانی الشافعی، احمد بن علی بن حجر، دار النشر ، دار المعرفة ، بیروت ، تحقیق محب الدین الخطیب، بی تا
- ۲۵- الفقه علی المذاهب الخمسة: مغنیه ، محمد جواد، دار التیار الحدید، دار الجواد، ۱۴۲۱ق، چاپ دهم ، بیروت
- ۲۶- قانون حاکم بر فرزند خواندگی از نظر مقررات داخلی و حقوق بین الملل خصوصی ایران : متولی ، محمد ، مجله کانون وکلای دادگستری ، شماره ۷۷۰، سال ۱۳۷۹ش